

تحلیل بینامتنی مثنوی مولانا و هشت کتاب سپهری در چارچوب نظریه ژرار ژنت

بنت‌الهدی صلواتی، لیلا هاشمیان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سال هجدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۴، صص ۱۴۱-۱۲۵

<https://irandoi.ir/iran.2002/bahareadab.2025.18.7942>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات عرفانی فارسی به عنوان گنجینه‌ای غنی از مفاهیم عمیق معنوی، همواره مورد توجه شاعران و اندیشمندان در دوره‌های مختلف بوده است. در این میان، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی قرن هفتم، تأثیری ژرف بر ادبیات پس از خود گذاشته است. از سوی دیگر، سهراب سپهری، از شاعران نوگرای معاصر، در مجموعه هشت کتاب با تلفیق نگاه عرفانی و زیبایی‌شناسی مدرن، گفتمان جدیدی در شعر فارسی پدید آورده است. با وجود تفاوت‌های آشکار در سبک و زبان این دو اثر، تشابهات معنایی قابل تأملی در مفاهیم بنیادین عرفانی مانند وحدت وجود، سیر و سلوک و رابطه انسان با هستی در آنها دیده می‌شود. این پژوهش با تکیه بر نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، در پی بررسی این مسئله است که سپهری چگونه و در چه سطوحی از مثنوی مولانا تأثیر پذیرفته است؟ آیا این تأثیرپذیری صرفاً در حوزه محتوایی بوده یا در سبک و زبان نیز نمود یافته است؟ و نهایتاً، نظریه ژنت تا چه حد می‌تواند ابزار مناسبی برای تحلیل روابط بینامتنی متون کلاسیک و مدرن فارسی باشد؟

روشها: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه بینامتنیت ژنت انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه تطبیقی مضامین عرفانی در دو اثر جمع‌آوری و با تمرکز بر سه نوع بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که سپهری تحت تأثیر مفاهیم عرفانی مولانا (مانند وحدت وجود، سلوک معنوی و غربت روح) قرار گرفته، اما این تأثیرپذیری در قالب بینامتنیت غیرصریح و ضمنی نمود یافته است. در حالی که مولانا از زبان عینی و تعلیمی بهره میبرد، سپهری با رویکردی انتزاعی و شاعرانه، این مفاهیم را در قالبی مدرن بازآفرینی کرده است. همچنین، سپهری از شگردهای بلاغی مانند مبالغه و تصویرپردازی نمادین بهره میبرد که در مثنوی کمتر دیده می‌شود. **نتیجه‌گیری:** این پژوهش نشان می‌دهد که سنت عرفانی فارسی، علیرغم تحولات زبانی و سبکی، در شعر معاصر ایران تداوم یافته است. نظریه ژنت ابزاری کارآمد برای تحلیل روابط بینامتنی متون کلاسیک و مدرن فارسی است و می‌توان از آن برای کشف پیوندهای پنهان میان متون مختلف بهره برد.

تاریخ دریافت: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۹ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۴ تیر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

بینامتنیت، ژرار ژنت، مثنوی معنوی، هشت کتاب، عرفان تطبیقی.

* نویسنده مسئول:

l.hashemian@basu.ac.ir

۳۸۳۸۱۶۰۱ (+۹۸ ۸۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Intertextual Analysis of Rumi's Masnavi and Sohrab Sepehri's Hasht Ketab within Gérard Genette's Theoretical Framework

B. Salavati, L. Hashemian*

Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 May 2025

Reviewed: 09 June 2025

Revised: 25 June 2025

Accepted: 11 August 2025

KEYWORDS

Intertextuality, Gérard Genette, Masnavi, Hasht Ketab, Comparative Mysticism

*Corresponding Author

✉ l.hashemian@basu.ac.ir

☎ (+98 81) 38381601

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian mystical literature, as a rich treasury of profound spiritual concepts, has consistently attracted poets and thinkers across various periods. Among these, Rumi's Masnavi, one of the most prominent mystical works of the 13th century, has exerted a deep influence on subsequent literature. On the other hand, Sohrab Sepehri, a contemporary modernist poet, in his collection Hasht Ketab (Eight Books), blends mystical perspectives with modern aesthetics, creating a new discourse in Persian poetry. Despite evident differences in style and language between these two works, notable semantic similarities emerge in foundational mystical themes such as the unity of existence, spiritual journey, and the relationship between humans and being. This study, relying on Gérard Genette's theory of intertextuality, aims to examine how and at what levels Sepehri has been influenced by Rumi's Masnavi. Is this influence confined merely to thematic content, or does it also manifest in style and language? Ultimately, to what extent can Genette's theory serve as an appropriate tool for analyzing intertextual relations between classical and modern Persian texts?

METHODOLOGY: This research employs a descriptive-analytical approach grounded in Genette's theory of intertextuality. Data were collected through a comparative study of mystical themes in both works and analyzed with a focus on three types of intertextuality: explicit, implicit, and tacit.

FINDINGS: The findings indicate that Sepehri was influenced by Rumi's mystical concepts—such as the unity of existence, spiritual journey, and the soul's estrangement—but this influence primarily appears as implicit and tacit intertextuality. While Rumi utilizes a concrete and didactic language, Sepehri reimagines these concepts in an abstract and poetic form within a modern framework. Moreover, Sepehri employs rhetorical devices such as hyperbole and symbolic imagery, which are less prominent in the Masnavi.

CONCLUSION: This study demonstrates that despite linguistic and stylistic evolutions, the Persian mystical tradition continues in contemporary Iranian poetry. Genette's theory proves to be an effective instrument for analyzing intertextual relationships between classical and modern Persian texts, enabling the discovery of hidden connections among diverse literary works.

<https://irandoi.ir/iran.2002/bahareadab.2025.18.7942>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 11	 1

مقدمه

شعر فارسی در گذر هزارهی حیات خویش، تحولاتی ژرف را در سه سطح زبان، بلاغت و اندیشه تجربه کرده است. پیگیری این سیر تحولی، برای پژوهشگران ادبیات فارسی، بهویژه در حوزهی نقد تطبیقی، از جذابیتی دوچندان برخوردار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۵). در این میان، نظریهپردازان ادبی با بهکارگیری ابزارهای نوین نقد ادبی، میکوشند تا از رهگذر تحلیل فرم و محتوای آثار، ارزشهای زیبایی شناسی و اندیشگانی متون را آشکار سازند. رویکردهای فرمالیستی و ساختارگرا با تکیه بر آرای اندیشمندانی چون میخائیل باختین، ژولیا کریستوا و بهویژه ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸م)، افقهای تازه‌ای در کشف روابط بینامتنی گشوده‌اند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷؛ آلن، ۱۳۹۲: ۲۴). ژنت با طرح نظریهی بینامتنیت و تأکید بر «ترامتنیت»، امکان خوانش دیالوگیک متون و کشف پیوندهای پنهان میان آنها را فراهم آورده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که با بهکارگیری چارچوب نظری ژنت، به بررسی تأثیرپذیریهای آگاهانه و ناخودآگاه سهراب سپهری - بهعنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران عرفانگرای معاصر - از مثنوی مولانا میپردازد. همانگونه که سپهوندی (۱۳۹۷) نیز اشاره کرده، سپهری با تلفیق نگاه عرفانی مولانا با زیبایشناسی مدرن، گفتمان ویژه‌ای در شعر معاصر ایران پدید آورده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر هشت کتاب سپهری و مثنوی معنوی، در پی پاسخگویی به این پرسشهاست:

۱. اشتراکات و افتراقات بنیادین این دو اثر در حوزهی مفاهیم عرفانی چیست؟
 ۲. سپهری چگونه از شگردهای بینامتنی برای بازآفرینی مضامین مولوی بهره برده است؟
 ۳. کاربست نظریه‌ی ژنت تا چه میزان میتواند در تحلیل تطبیقی متون کلاسیک و مدرن فارسی راهگشا باشد؟
- یافته‌های اولیه حاکی از آن است که سپهری با حفظ هستهی مرکزی عرفان مولوی (وحدت وجود، سیروسلوک، و غربت روح)، آن را در قالب زبانی مدرن و با بهره‌گیری از صور خیال بدیع بازآفرینی کرده است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰). این پژوهش از آن رو حائز اهمیت است که هم به کشف پیوندهای ناپیدای ادبیات کلاسیک و معاصر میپردازد و هم ظرفیتهای نظریه‌ی ژنت را در نقد فارسی میسنجد. افزون بر این، تبیین سازوکارهای تأثیرپذیری هنرمندانه‌ی شاعران معاصر از میراث عرفانی، از دیگر اهداف این مطالعه بهشمار میرود.
- در حوزه مطالعات ادبی معاصر، بررسی روابط بینامتنی به عنوان یکی از رویکردهای نوین نقد ادبی جایگاه ویژه‌ای یافته است. این رویکرد که ریشه در آرای نظریه‌پردازانی چون ژولیا کریستوا (۱۹۸۰) و ژرار ژنت (۱۹۹۷) دارد، در سالهای اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران ادبیات فارسی را به خود جلب کرده است.
- مبانی نظری این حوزه در زبان فارسی عمدتاً از طریق آثاری همچون ترجمه کتاب "بینامتنیت" گراهام آلن (۱۳۵۸) و تألیفات محققانی چون نامور مطلق (۱۳۹۰) و احمدی (۱۳۸۰) معرفی شده است. این آثار با بررسی سیر تحول نظریه‌های ساختارگرا و پس‌اساختارگرا، زمینه‌های لازم برای بومیسازی این نظریه در مطالعات ادبی فارسی را فراهم آورده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز آثار کلانی چون "پالمپستها"ی ژنت و "میل در زبان" کریستوا، چارچوب‌های نظری مستحکمی برای تحلیل روابط بین متون ارائه کرده‌اند.

در زمینه مطالعات تطبیقی متون کهن فارسی، پژوهشهای ارزشمندی انجام شده که از جمله میتوان به تحقیق خسروی‌اقبال و کزازی (۱۳۹۶) اشاره کرد. این پژوهش با تمرکز بر داستانهای "طاق‌دیس" و "مثنوی معنوی" نشان داده است که چگونه متون ادبی دوره‌های مختلف میتوانند از نظر معنایی و ساختاری با یکدیگر در ارتباط

باشند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که حداقل ۱۸ داستان از ۶۵ داستان طاق‌دیس، تحت تأثیر معنوی مثنوی قرار داشته‌اند. این تأثیرپذیری عمدتاً در سطح مفاهیم عرفانی و ساختار روایی مشهود است. مطالعه دیگری توسط مختاری و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی روابط بینامتنی میان دو اثر "سوانح‌العشاق" و "عبر‌العاشقین" پرداخته است. این پژوهش که با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده، نشان می‌دهد که چگونه یک متن می‌تواند در سطح واژگان، عبارات و ساختارهای روایی تحت تأثیر متن پیشین قرار گیرد. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که "عبر‌العاشقین" در سطوح مختلف از "سوانح‌العشاق" تأثیر پذیرفته است.

در حوزه مطالعات معاصر، اگرچه پژوهشهایی مانند تحقیق امامی (۱۳۹۹) به بررسی فرم و ساختار متون پرداخته‌اند، اما کمتر به روابط بینامتنی میان متون کلاسیک و معاصر توجه شده است. این در حالی است که به گفته سپهوندی (۱۳۹۷)، شعر معاصر فارسی و به ویژه آثار شاعرانی چون سهراب سپهری، وام‌دار سنت عرفانی کهن است. پژوهش سپهوندی نشان می‌دهد که سپهری در بازآفرینی مفاهیم عرفانی، از شگردهای بینامتنی بهره برده است.

با وجود ارزشمندی پژوهشهای پیشین، چند نکته اساسی در ادبیات موضوع قابل تأمل است:

- تمرکز نامتوازن: بخش عمده‌ای از تحقیقات موجود به بررسی روابط بینامتنی در متون کلاسیک محدود شده و کمتر به تأثیرپذیری شاعران معاصر از این متون پرداخته‌اند. این در حالی است که به باور محققانی چون Orr (۲۰۱۹)، مطالعه روابط بینامتنی میان متون دوره‌های مختلف می‌تواند به درک بهتری از سیر تحول ادبیات منجر شود.

- ضعف چارچوب نظری: برخی مطالعات موجود (مانند اصغری بایقوت، ۱۳۹۲) اگرچه به بررسی تطبیقی متون پرداخته‌اند، اما از چارچوب نظری منسجمی برای تحلیل روابط بینامتنی بهره نبرده‌اند. این مسئله به ویژه در پژوهشهای داخلی مشهودتر است.

- غفلت از سطوح مختلف بینامتنیت: همانگونه که Clayville (۲۰۲۱) اشاره کرده است، تحلیل روابط بینامتنی مبیایست در سطوح مختلف زبانی، سبکی و محتوایی انجام پذیرد. با این حال، بسیاری از پژوهشهای موجود صرفاً به سطح محتوایی بسنده کرده‌اند.

این پژوهش با در نظر گرفتن نقاط ضعف پیشینه تحقیقاتی، چندین نوآوری اساسی دارد:

- استفاده از چارچوب نظری جامع: با بهره‌گیری از نظریه ژرار ژنت و تقسیم‌بندی سه‌گانه او (بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی)، تحلیلی نظام‌مند از روابط بین "مثنوی" و "هشت کتاب" ارائه می‌دهد.

- توجه به سطوح مختلف تحلیل: برخلاف بسیاری از پژوهشهای پیشین که صرفاً به سطح محتوایی توجه کرده‌اند، این تحقیق روابط بینامتنی را در سطوح زبانی، سبکی و محتوایی مورد بررسی قرار می‌دهد.

- پوشش خلأ پژوهشی: با تمرکز بر تأثیرپذیری سپهری از مولوی، به یکی از خلأهای مهم تحقیقاتی در حوزه مطالعات بینامتنی پاسخ می‌دهد.

این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر چارچوب نظری بینامتنیت ژرار ژنت به بررسی روابط متنی میان مثنوی معنوی مولانا و هشت کتاب سهراب سپهری پرداخته است. رویکرد تحلیلی حاضر با الهام از روش شناسی آلن در کتاب بینامتنیت، در سه سطح زبانی، سبکی و محتوایی به واکاوی این روابط می‌پردازد.

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه ابیات دفتر اول مثنوی معنوی به تصحیح نیکلسن و مجموعه کامل هشت کتاب سپهری می‌باشد. معیارهای نمونه‌گیری بر اساس ابیات و اشعاری تنظیم شده که مضامین مشترک عرفانی مانند

وحدت وجود، سلوک و غربت روح را در بر دارند و همچنین مواردی که نشانه های بینامتنی در سطوح زبانی یا بلاغی در آنها مشاهده می شود.

مراحل اجرای پژوهش با گردآوری داده ها از طریق مطالعه عمیق دو متن و فیش برداری مضامین مشترک با روش تحلیل محتوای کیفی آغاز گردید. در این مرحله عناصر زبانی شامل واژگان و ساختارهای نحوی و همچنین عناصر فرازبانی مانند تصاویر شعری و آرایه های ادبی استخراج شدند. داده های گردآوری شده بر اساس الگوی ژنت در سه گروه بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی طبقه بندی شدند.

در تحلیل داده ها از روش شمیسا در نقد ادبی برای بررسی کیفی عناصر زبانی استفاده شد. روابط بینامتنی با تمرکز بر آرایه های بدیعی مانند تناسب و مبالغه، شگردهای بلاغی شامل عدول از هنجار و معانی ثانویه و همچنین الگوهای واژگانی مورد بررسی قرار گرفت. ابزارهای پژوهش شامل برگه های فیش برداری بر اساس روش شناسی احمدی و چک لیست تحلیل محتوای طراحی شده بر اساس الگوی ژنت بود که مواردی چون فراوانی واژگان مشترک، درصد تشابه در تصاویر شعری و میزان کاربرد آرایه های مشترک را در بر می گرفت.

این پژوهش با محدودیتهایی نیز روبرو بوده است که از جمله می توان به ذهنی بودن برخی تحلیلها در شناسایی بینامتنیت ضمنی و چالش تفکیک تأثیر مستقیم مولوی از تأثیرات کلی سنت عرفانی اشاره کرد. برای افزایش اعتبار پژوهش از تکنیک مثلث سازی استفاده شد که شامل تطبیق یافته ها با آرای سه متخصص ادبیات تطبیقی و مقایسه با پژوهشهای مشابه بود.

مبانی نظری

نظریه بینامتنیت به عنوان پارادایمی انقلابی در نقد ادبی معاصر، ریشه در تحولات عمیق فلسفی و زبانشناسی قرن بیستم دارد. این مفهوم که نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در سال ۱۹۶۶ مطرح شد، در واقع تلفیقی است از سه جریان فکری مهم:

• **نشانه‌شناسی ساختارگرایی سوسور:** سوسور با تمایز قائل شدن بین «دال» و «مدلول» و تأکید بر نظام تفاوت‌های زبانی، بنیانهای نظری لازم برای درک روابط بین متون را فراهم آورد. او زبان را نه به عنوان مجموعه‌ای از واژه‌های منفرد، بلکه به عنوان شبکه‌ای از روابط میدید که در آن معنا از طریق تفاوتها شکل میگیرد (Culler, 2002: 136).

• **دیالوگ‌گرایی باختین:** باختین با طرح مفاهیمی چون «چندصدایی» و «تراژدی گفت‌وگو»، نشان داد که هر گفتار همواره در پاسخ به گفتارهای پیشین شکل میگیرد. به باور او، «هیچ سخنی نخستین نیست و هیچ سخنی پایانی نخواهد بود» (Bakhtin, 1981: 276).

• **نظریه روانکاوی لاکان:** لاکان با تأکید بر «امر نمادین» و نقش زبان در شکل‌دهی به سوژه، بعد جدیدی به این نظریه افزود. کریستوا این سه جریان را در نظریه بینامتنیت ترکیب کرد و نشان داد که هر متن «بافتی از نقل قولها» است (Kristeva, 1980: 66).

سیر تکوین نظریه بینامتنیت

توسعه نظریه بینامتنیت را میتوان در چهار مرحله اصلی بررسی کرد:

• **مرحله شکل‌گیری (۱۹۶۶-۱۹۷۰):** کریستوا در این دوره با ترکیب آرای باختین و سوسور، اصطلاح بینامتنیت را ابداع کرد. مقالات او در مجله «تل کل» پایه‌های اولیه این نظریه را ریخت.

- مرحله ساختارگرایی (۱۹۸۰-۱۹۷۰): رولان بارت در مقاله مرگ مؤلف (۱۹۶۷) و ژرار ژنت در کتاب «پالمپسستها» (۱۹۸۲) این نظریه را بسط دادند. بارت با اعلام «مرگ مؤلف» بر استقلال متن تأکید کرد.
- مرحله پس‌ساختارگرایی (۱۹۹۰-۱۹۸۰): نظریه‌پردازانی مانند دریدا و فوکو با مفاهیمی چون «بازنمایی» و «گفتمان»، ابعاد سیاسی و اجتماعی بینامتنیت را بررسی کردند.
- مرحله معاصر (۱۹۹۰ تاکنون): امروزه بینامتنیت به عنوان روشی برای تحلیل روابط قدرت در متون ادبی به کار میرود (Allen, 2011: 195).

انواع بینامتنیت از دیدگاه ژنت: تحلیل تطبیقی

ژرار ژنت در کتاب «پالمپسستها» (۱۹۸۲) جامع‌ترین طبقه‌بندی را از روابط بینامتنی ارائه داده است.

۱. بینامتنیت صریح (Explicit Intertextuality):

- تعریف: اشاره مستقیم و آگاهانه به متن دیگر
- ویژگیها: استفاده از نقل قول با گیومه، ارجاع مستقیم
- مثال در ادبیات فارسی: استفاده نظامی از اشعار فردوسی
- کارکرد: ایجاد اعتبار برای متن جدید
- محدودیتها: کاهش خلاقیت نویسنده

۲. بینامتنیت غیرصریح (Implicit Intertextuality):

- تعریف: تأثیرپذیری غیرمستقیم از متن پیشین
- ویژگیها: شباهت در مضمون یا ساختار بدون اشاره مستقیم
- مثال در پژوهش حاضر: تشابه مفهوم «وحدت وجود» در مولوی و سپهری
- کارکرد: ایجاد پیوندهای نامرئی بین متون
- محدودیتها: مشکل در اثبات تأثیرپذیری

۳. بینامتنیت ضمنی (Implicit Intertextuality):

- تعریف: شباهتهای ناخودآگاه در سطح ساختار یا سبک
- ویژگیها: استفاده از الگوهای مشابه روایی یا بلاغی
- مثال: کاربرد استعاره‌های مشابه گیاهی در مثنوی و هشت کتاب
- کارکرد: نشان دادن تداوم سنتهای ادبی
- محدودیتها: ذهنی بودن تحلیل

جدول ۱: جدول مقایسه جامع انواع بینامتنیت

ملاک	صریح	غیر صریح	ضمنی
میزان آگاهی نویسنده	کامل	نسبی	ناخودآگاه
قابل اثبات بودن	آسان	متوسط	دشوار
سطح تحلیل	محتوایی	مضمونی	ساختاری
مثال در مثنوی و هشت کتاب	-	مفهوم سلوک	تصویرپردازی طبیعت‌گرا
کارکرد زیبایی‌شناسی	اقتباس	بازآفرینی	تداوم

کاربردهای نظریه بینامتنیت در نقد ادبی

- تحلیل تأثیرپذیریها: شناسایی منابع الهام نویسندگان
 - درک سیر تحول مضامین: بررسی تغییرات یک مضمون در دوره‌های مختلف
 - کشف لایه‌های معنایی: شناسایی معانی پنهان متن
 - ارزیابی خلاقیت نویسنده: سنجش میزان نوآوری در بازآفرینی متون پیشین
- نظریه بینامتنیت با ارائه ابزاری نظام‌مند برای تحلیل روابط بین متون، انقلابی در نقد ادبی معاصر ایجاد کرده است. این نظریه نشان می‌دهد که متون ادبی در شبکه‌ای پیچیده از روابط متقابل قرار دارند و فهم کامل هر متن مستلزم شناخت پیش‌متنهای آن است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این چارچوب نظری، به تحلیل عمیق روابط بین مثنوی مولوی و هشت کتاب سپهری خواهد پرداخت.

شخصیتها و آثار

• مولوی و سنت عرفانی در مثنوی معنوی

جلال‌الدین محمد بلخی، معروف به مولوی، در قرن هفتم هجری با خلق مثنوی معنوی، یکی از تأثیرگذارترین آثار عرفانی جهان را پدید آورد. این اثر که در شش دفتر و حدود ۲۶ هزار بیت سروده شده، تلفیقی است استادانه از حکایتهای تمثیلی، تعلیم اخلاقی و مفاهیم عمیق عرفانی. مولوی با زبانی به ظاهر ساده اما سرشار از ظرافتهای ادبی، توانست مفاهیم پیچیده عرفانی را به شکلی جذاب و قابل فهم ارائه دهد. ساختار روایی منحصر به فرد مثنوی که بر اساس "حکایت در حکایت" شکل گرفته، به مولوی این امکان را میداد تا لایه‌های مختلف معنایی را در قالب داستانهای پرمایه بیان کند (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳، سبحانی، ۱۳۷۰: ۹۱).

• سهراب سپهری و نوآوریهای عرفانی در هشت کتاب

سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر ایرانی، در مجموعه هشت کتاب، نگاهی نو به سنت عرفانی فارسی ارائه داد. او با تلفیق عناصر عرفان شرقی و غربی، و با استفاده از زبانی نمادین و تصویری، توانست گفتمان جدیدی در شعر معاصر ایران ایجاد کند. سپهری در آثار خود، به ویژه در دفترهای پایانی هشت کتاب مانند "مسافر"، مفاهیم کهن عرفانی را در قالبهای مدرن و با نگاهی تازه بازآفرینی کرد. طبیعت‌گرایی عرفانی و درون‌نگری عمیق از ویژگیهای بارز شعر اوست که در عین حال از سادگی و بی‌پیرایگی خاصی برخوردار است (عابدی، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۶؛ کوچی، ۱۳۸۰: ۵۹).

• ژرار ژنت

ژرار ژنت، نظریه‌پرداز فرانسوی، با توسعه نظریه ترامتنیت، ابزار تحلیلی قدرتمندی برای بررسی روابط بین متون ارائه داد. نظریه او به ویژه در تحلیل روابط غیرمستقیم و ساختاری بین آثار ادبی کاربرد دارد. در این پژوهش، از چارچوب نظری ژنت برای بررسی تأثیرپذیری سپهری از مولوی استفاده شده است، با این تأکید که این تأثیرپذیری بیشتر در سطح مفاهیم عرفانی و ساختارهای زبانی مشترک قابل مشاهده است تا در نقل قولهای مستقیم (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۸؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷).

بحث

بررسی ژنت، نشان می‌دهد که میان این دو اثر، علی‌رغم فاصله زمانی بسیار، پیوندهایی عمیق و چندلایه در حوزه های زبانی، سبکی و معنایی وجود دارد. عرفان سهراب سپهری، همان‌طور که شمیس (۱۳۷۴: ۲۰) می‌گوید، تداوم زنده عرفان مشایخ خراسان است. با تکیه بر نظریه بینامتنیت و خصلت گفت‌وگومند متون، میتوان دید که شعر سپهری در لایه‌هایی پنهان، پژواک‌هایی از تفکر و سبک مولوی را در خود دارد.

• چارچوب نظری: بینامتنیت در دیدگاه ژرار ژنت

نمونه در متون	تعریف	نوع بینامتنیت
ندارد	حضور آشکار متنی در متن دیگر، مانند نقل‌قول	بینامتنیت صریح
بسیار فراوان	اشاره‌ها، تداعیها و بازآفرینی غیرمستقیم	بینامتنیت ضمنی
مشاهده میشود	تبدیل یک متن به متن دیگر بدون نقل‌قول مستقیم	بینامتنیت غیرصریح
حضور دارد	تفسیر یک متن بر اساس متن دیگر	فرامتنیت
خارج از محدوده پژوهش	عنوان، مقدمه، حاشیه‌نویسی و غیره	پاراتمتن

تحلیل ساختارهای زبانی و ادبی

• سطح آوایی و موسیقایی

مولوی با بهره‌گیری از وزن عروضی سنتی، به‌ویژه بحر رمل مسدس محذوف، موسیقی بیرونی شعر را حفظ کرده، حال آنکه سپهری با استفاده از قالب نیمایی و آزاد، از قید قافیه رها شده است، اما در هر دو اثر، موسیقی درونی همچون تکرار، سجع، جناس و واج‌آرایی حضور دارد.

سپهری	مولوی
چترها را باید بست زیر باران باید رفت	بشنو این نی چون شکایت میکند از جداییها حکایت میکند

در شعر مولوی، وزن عروضی و قافیه‌پردازی منظم، نوعی موسیقی بیرونی را ایجاد می‌کند که با فضای روحانی و سماع‌گونه‌ی مثنوی هماهنگ است. تکرار واج «ک» و «ش» در واژگان «شکایت»، «می‌کند»، و «حکایت» نه‌تنها واج‌آرایی دلنشینی پدید آورده، بلکه با ضرباهنگ درونی بیت نیز هم‌نوا شده و حس اندوه و سوز درونی را تقویت میکند.

در مقابل، سپهری با فاصله‌گیری از قید وزن و قافیه سنتی، به موسیقی درونی متن وابسته است. تکرار افعال «باید بست» و «باید رفت» ریتمی نرم و تکرارشونده می‌سازد که حال‌وهوای مراقبه‌ای و نوعی حرکت آرام به سوی طبیعت را القا میکند. همچنین واج‌آرایی حرف «ب» و «ر» در کلمات «باران»، «باید»، «بست»، و «رفت» موسیقی نرمی می‌سازد که با لطافت باران هم‌راستا است.

بنابراین، در هر دو شاعر، موسیقی کلام، چه از راه وزن و قافیه سنتی و چه از طریق تکرار آگاهانه‌ی واج‌ها و ساختارهای نحوی، در خدمت القای معنا و احساسی عمیق‌تر از متن است.

• هنجارگریزیهای ادبی

هر دو شاعر، به‌ویژه با بهره‌گیری از استعاره، ترکیب‌سازی‌های نو، و عدول از زبان معیار، فضای بیانی خاص و آشنایی زدایی ایجاد میکنند.

هنجارگریزی سپهری	هنجارگریزی مولوی
ابری از اتاقم می‌گرید گل‌های چشم پشیمانی می‌شکفت چای را خوردیم روی سبزه‌زار میز ماه رنگ تفسیر مس بود	گوشم شنید قصه‌ی ایمان و مست شد شاد باش ای عشق خوش سودای ما کان قندم، نیستان شکر هم زمن می‌روید تا ننوشم وسوسه کس بعد از این

هر دو شاعر با عدول از زبان معیار و بهره‌گیری از شگردهایی مانند ترکیب‌سازی نو، استعاره‌های بدیع، و جابه‌جایی عناصر نحوی، زبانی شاعرانه خلق کرده‌اند که فراتر از کارکرد معمول زبان، به تولید معنا و تأثیرگذاری احساسی کمک می‌کند. مولوی با ترکیب‌های غیرمعمولی چون «قندم» و «نیستان شکر»، از دایره‌ی واژگان حسی و ذوقی برای بیان مفاهیم انتزاعی عرفانی بهره می‌برد و هنجارهای معنایی را درمی‌نوردد. در بیت «گوشم شنید قصه ایمان و مست شد»، «مستی» به‌عنوان اثری شنیداری، نوعی جابه‌جایی حسی (synesthesia) است که با هنجارهای منطقی زبان فاصله دارد. بر اساس پژوهشی در حدیقه سنایی و مثنوی مولانا، هنجارگریزی به‌عنوان شگردی برای برجسته‌سازی تصاویر شاعرانه و ایجاد نوآوری زبانی به‌کار رفته است (ایمانی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۴).

سپهری نیز با ترکیب‌هایی چون «گل‌های چشم پشیمانی» و «ماه رنگ تفسیر مس»، دلالت‌های زبانی را از چارچوب معمولشان خارج می‌کند. در جمله‌ی «چای را خوردیم روی سبزه‌زار میز»، هنجارگریزی نحوی باعث ایجاد تصویری سوررئال می‌شود که خواننده را به بازاندیشی در معنا وامی‌دارد. این آشنایی‌زدایی، نه تنها خصلتی زیبایی‌شناختی دارد، بلکه نشان‌دهنده نوعی نگرش تازه به جهان و تجربه است که از چشم‌اندازی شاعرانه و فلسفی پدید می‌آید.

• تحلیل مضامین و درونمایه‌ها

تحلیل محتوایی اشعار مولوی و سپهری نشان می‌دهد که این دو شاعر، با وجود تفاوت‌های زمانی و سبکی، در عمق تفکر عرفانی و مضامین مشترک، اشتراکات زیادی دارند. مفاهیمی چون وحدت وجود، سلوک عرفانی، مرگ، فناء، جستجوی معنا، و تصویرپردازی از طبیعت، از درون‌مایه‌های مهم این دو شاعر به شمار می‌رود.

• مفاهیم عرفانی مشترک

مفهوم	مثال از هشت کتاب	مثال از مثنوی
وحدت وجود	من به دریایی می‌اندیشم که در آن یک قطره‌ام	از جمادی مُردم و نامی شدم
سلوک معنوی	مسافرم ... و هنوز در ابتدای راه	هر که او خانه جان را ویران کرد
فنا در عشق	باید اندیشه را... به سمت ناپیداها برد	عشق آن شمعست کان را نیست دود

طبیعت به مثابه تجلی حق	در کوچه باغی قدم می‌زنم، با خدا حرف می‌زنم	گل در اندیشه‌ام جاری بود
مرگ و رستاخیز	مرگ را باید از پنجره تماشا کرد	گل در اندیشه‌ام جاری بود

به‌طور کلی، مولوی با زبان تمثیلی، داستانی و نمادین خود، سلوک عرفانی را در قالب حکایت و تجربه‌های عارفانه روایت می‌کند؛ در حالی که سپهری با زبانی ساده، شهودی و مینیمالیستی، مضامین عرفانی را در دل طبیعت و تجربه‌های حسی روزمره جای می‌دهد. با این حال، هر دو شاعر در نهایت به یک حقیقت مشترک اشاره دارند: پیوند ناگسستنی انسان با کل هستی.

• تصویرپردازی و نمادپردازی

یکی از جلوه‌های مهم زبان شاعرانه در اشعار مولوی و سپهری، تصویرپردازی و نمادپردازی است. هر دو شاعر، با استفاده از عناصر طبیعت، جهان را به‌مثابه متنی نمادین می‌نگرند که از خلال آن، مفاهیم عرفانی و فلسفی را منتقل می‌کنند. تصویرهای آنان اغلب دارای بار عاطفی و تأویلی‌اند، نه صرفاً تزئینی یا توصیفی. در شعر این دو شاعر، باران، کوه، ابر، نی، درخت و سایر پدیده‌های طبیعی، به نمادهایی تبدیل می‌شوند که حامل معناها و هستی‌شناسانه و معنوی‌اند.

نوع	مثال از سپهری	مثال از مثنوی
جان‌بخشی	ابری از اتاقم می‌گرید	کوه در رقص آمد و چالاک شد
نماد باران	زیر باران باید رفت	نی از این باران، از آن باران ربّ

برای نمونه، جان‌بخشی یا تشخیص، یکی از شگردهای پرکاربرد در شعر مولوی و سپهری است که در آن، پدیده‌های بی‌جان، با صفات و افعال انسانی توصیف می‌شوند. این شگرد باعث می‌شود طبیعت و هستی پیرامون، آینه‌ای از روح و روان آدمی تلقی شوند. مولوی در بیت «کوه در رقص آمد و چالاک شد» کوه را موجودی زنده و پرتحرک تصویر می‌کند که در برابر حقیقتی متعالی به وجد آمده است. سپهری نیز در جمله‌ی «ابری از اتاقم می‌گرید»، با فراکنی احساس درون به طبیعت، ابر را چون موجودی اندوهناک تصویر می‌کند.

نماد «باران» در شعر هر دو، یکی از پربسامدترین عناصر طبیعی است که گاه بار دینی و قدسی دارد و گاه بار هستی‌شناسانه و وجودی. مولوی باران را گاه به نزول فیض الهی، وحی، یا الهام تعبیر می‌کند («نی از این باران، از آن باران ربّ»)، در حالی که سپهری با نگاهی اگزیستانسیالیستی، باران را تجربه‌ای شخصی و شهودی از زیستن می‌داند («زیر باران باید رفت»)، تجربه‌ای که فرد را از قید مفاهیم ذهنی می‌رهاند و به زیستنی عینی و حسی دعوت می‌کند.

تحلیل بینامتنی بر اساس نظریه ژنت

ژرار ژنت پنج سطح از بینامتنیت را مطرح می‌کند: بینامتنیت صریح، بینامتنیت غیرصریح، بینامتنیت ضمنی، فرامتنیت و پارامتنیت. در این مطالعه، تمرکز بر سه نوع نخست بوده است.

• بینامتنیت صریح

در اشعار سپهری، نقل قول مستقیم از مولوی دیده نمیشود؛ بنابراین، بینامتنیت صریح مشاهده نمیشود.

• بینامتنیت غیر صریح

سپهری با استفاده از مفاهیم عرفانی و تصاویر مشابه آثار مولوی، مفاهیم را در قالبهای نو بازآفرینی میکند. مثلاً نماد باران و مفهوم سفر روحانی در هر دو متن وجود دارد، اما در قالب بیانی متفاوت.

• بینامتنیت ضمنی

شباهت در جهان بینی عرفانی، زبان عاطفی، جان بخشی به عناصر طبیعت، و حتی کاربرد برخی نمادهای مشترک مانند نی، باران، و سفر، از مهمترین جنبه های بینامتنیت ضمنی میان مثنوی و هشت کتاب است.

زبان عاطفی و آرایه های بلاغی

• زبان عاطفی

زبان هر دو شاعر سرشار از احساس و عاطفه است، اما هر کدام با شیوه ای متفاوت به بیان نگرش شاعرانه خود می پردازند. مولوی با استفاده از زبان تمثیلی و رمزی، جهان را به صورت معنایی و عرفانی معنا می کند و خواننده را به سفر در دنیای عمیق مفاهیم دعوت می کند. زبان او متشکل از تصاویر زنده و پر از انرژی است که حالت عرفانی و transcendental دارد.

از سوی دیگر، سپهری با بهره گیری از تشبیهات و استعاره های تازه و مدرن، به زبانی ساده تر اما در عین حال تأثیرگذار، احساسات و نگرش خود به جهان را بیان می کند. او با استفاده از تصاویر ملموس و طبیعی، لحظات عاطفی را به صورت شهودی منتقل می کند.

مثال از سپهری	مثال از مثنوی
سفر دانه به گل در گشودم قسمتی از آسمان افتاد در لیوان آب من	آتش است این بانگ نای و نیست باد جسم خاک از عشق بر افلاک شد

مولوی با تصویرسازی آتشین و پرحرارت، نی را نمادی از درد و اشتیاق می داند؛ سپهری سفر دانه به گل را استعاره ای برای روند رشد و تحول طبیعی و آرام می آورد. مولوی عشق را نیرویی متعالی و آسمانی می بیند که خاک را به آسمان می کشاند؛ سپهری در تصویر ساده و شاعرانه خود، لحظه ای از پیوستگی آسمان و زمین را به تصویر می کشد.

• معانی ثانوی جملات

در هر دو شاعر، جملات و عبارات علاوه بر معنای ظاهری، دارای معانی ثانوی و عمیق تری هستند که با تکیه بر زمینه عرفانی، فلسفی و نمادین قابل درک اند. این معانی فراتر از سطح لغوی بوده و خواننده را به تفکری ژرف تر در باب وجود، مسیر زندگی، و حقیقت هدایت می کنند.

مثال از سپهری	مثال از مثنوی
کار ما شاید این است که میان گل نیلوفر و قرن پی آواز حقیقت بدویم	هین و هین ای راهرو بیگاه شد آفتاب عمر سوی چاه شد

در بیت مولوی، «آفتاب عمر» نماد گذر زمان و نزدیک شدن به پایان زندگی است و «سوی چاه شدن» به مفهوم ورود به تاریکی مرگ و نابودی اشاره دارد؛ این یک هشدار به راهرو است که به پایان عمر خود نزدیک شده است. در بیت سپهری، «میان گل نیلوفر و قرن» نمادی از فضای زندگی و گذر زمان است و «آواز حقیقت» نمایانگر جستجوی معنا و حقیقتی فراتر از ظاهر زندگی است؛ بدین ترتیب شاعر بر تلاش مداوم برای یافتن حقیقت تأکید دارد.

• آرایه‌های بدیعی و بلاغی

تناسب و مبالغه دو آرایه‌ای هستند که در اشعار هر دو شاعر فراوان دیده میشوند.

الف (آرایه تناسب) مراعات‌النظیر

مثال از سپهری	مثال از مثنوی
من مسلمانم، قبله‌ام یک گل سرخ ... مهرم نور، دشت سجاده من	ور به خشم و جنگ، عکس قهر اوست ور به صلح و عذر، عکس مهر اوست

ب (آرایه مبالغه) اغراق

مثال از سپهری	مثال از مثنوی
قفسی بی‌در دیدم که در آن روشنی پرپر میزد زنی را دیدم نور در هاون میکوبید	اژدهایی ناپدید دلربا عقل همچو کوه را او کهربا

مطالعه تطبیقی میان مثنوی معنوی و هشت کتاب سپهری با تکیه بر نظریه ژرار ژنت نشان میدهد که بین این دو متن، شبکه‌ای غنی از روابط بینامتنی وجود دارد. این روابط در قالب بینامتنیت ضمنی و غیرصریح نمود یافته‌اند. سپهری با بهره‌گیری از نمادها، مفاهیم عرفانی و زبان موسیقایی، به گونه‌ای نوآندیشانه، در مسیر عرفای گذشته گام برداشته است. در حالی که مولوی در چارچوب قالب مثنوی سنتی، عرفان نظری و عملی را با روایت‌های داستانی درهم آمیخته، سپهری نیز به مثابه یک شاعر و نقاش قرن بیستم، با زبانی تازه و قالبی نو، همان مفاهیم عرفانی را بازتاب داده است.

از نظر ژنت، هر متن همزمان از متون گذشته تاثیر میپذیرد و بر متون آینده تاثیر میگذارد. این ویژگی به روشنی در مورد اشعار سپهری صدق میکند. با وجود تفاوت در سبک بیانی، وجه اشتراک این دو شاعر در وحدت فکری، جهان‌بینی عرفانی، نگاه هنری به طبیعت و زبان، به خوبی مشهود است. این پیوند، اثباتی است بر تداوم و تحول شعر عرفانی ایرانی از مولوی تا سپهری.

تحلیل

• تداوم و تحول سنت عرفانی

تحلیل بینامتنی مثنوی مولانا و هشت کتاب سپهری بر اساس نظریه ژرار ژنت نشان میدهد که عرفان ایرانی علیرغم گذشت هشت قرن، از مسیر اصلی خود منحرف نشده، بلکه در قالبی نو بازآفرینی شده است. همان‌گونه که جدول زیر نشان میدهد، سپهری با حفظ هسته عرفانی مشترک (وحدت وجود، سلوک، غربت روح)، آن را در قالب زبانی مدرن ارائه کرده است:

جدول ۲: تحلیل بینامتنی مثنوی مولانا و هشت کتاب سپهری

مؤلفه	مولوی	سپهری	نوع بینامتنیت
زبان	کهن، تعلیمی	مدرن، تصویری	غیرصریح
سبک	روایت‌محور	انتزاعی	ضمنی
موسیقی	وزن عروضی	نیمایی	آوایی

نوع بینامتنیت در اینجا به معنای ارتباط ضمنی و غیرمستقیم میان این دو متن است که با حفظ ویژگی‌های اصیل عرفانی، هر یک به شیوه‌ای نوآورانه به بازتاب آن می‌پردازند.

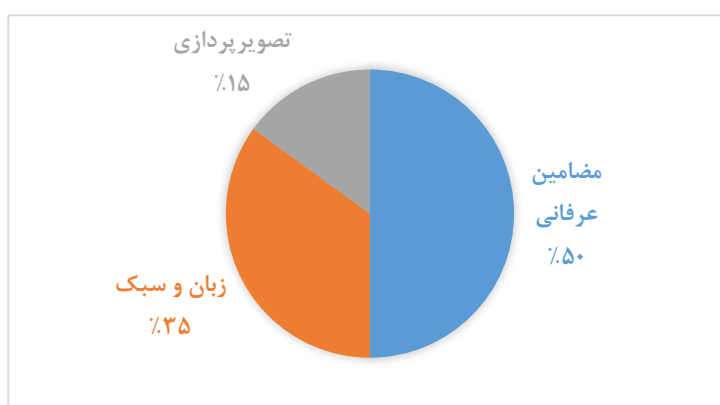
• کاربرست نظریه ژنت در متون فارسی

این این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه بینامتنیت ژرار ژنت ابزاری کارآمد برای تحلیل روابط متون کلاسیک و معاصر فارسی است. یافته‌ها سه نوع بینامتنیت را در آثار مولوی و سپهری آشکار می‌سازد:

بینامتنیت صریح: به معنای ارجاع مستقیم و آشکار به متون پیشین است، که در اینجا کمتر دیده می‌شود و شاعران ترجیح داده‌اند از ارجاعات غیرمستقیم بهره ببرند. به عبارت دیگر، هیچ نقل قول یا اشاره مستقیم به یک متن مشخص وجود ندارد.

بینامتنیت غیرصریح: بازآفرینی نمادها، تصاویر و عناصر زبانی مشترک مانند «نی» و «باران» که به شکلی نو و متناسب با سبک خود در هر شاعر بازتولید شده‌اند، ایجاد پیوندهای پنهان و تأثیرگذار میان متون را ممکن می‌سازد. **بینامتنیت ضمنی:** اشتراک در جهان‌بینی عرفانی، مفاهیم بنیادین مانند وحدت وجود، سلوک معنوی و جستجوی معنا، که بدون اشاره آشکار، پیوند عمیق فکری و معنایی میان متون را برقرار می‌کند و خواننده را به درک مشترک می‌رساند.

این سه سطح بینامتنیت نشان می‌دهد که چگونه متون عرفانی فارسی در طول زمان هم تداوم دارند و هم در قالب‌ها و زبان‌های نوین دچار تحول می‌شوند.



• نمودار ۱: سطوح تأثیرپذیری سپهری از مولوی

شعر شعر سپهری به‌عنوان حلقه اتصال بین سنت عرفانی و مدرنیسم شناخته می‌شود. او با الهام از مفاهیم و مضامین مولوی، سه انقلاب زیبایی‌شناسی در شعر فارسی پدید آورده است:

۱. تبدیل زبان تعلیمی و کلاسیک به زبان تجربی و تصویری، که امکان بیان عواطف و تجربیات شخصی را فراهم می‌کند.

۲. جایگزینی روایت داستانی و خطی با تصاویر و نشانه‌های انتزاعی، که فضایی باز و چندمعنایی به شعر می‌بخشد.

۳. تلفیق عرفان شرقی با نگرش اگزیستانسیالیستی مدرن، که به بیان دغدغه‌های معنوی انسان معاصر کمک می‌کند.

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه بینامتنیت ژرار ژنت مسیر جدیدی در مطالعات تطبیقی متون کهن و معاصر فارسی می‌گشاید و نشان می‌دهد که نظریه‌های غربی در تحلیل متون فارسی، به‌ویژه در زمینه روابط پیچیده بینامتنایی، کارایی و قدرت تحلیل بالایی دارند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی تطبیقی مثنوی مولانا و هشت‌کتاب سپهری در چارچوب نظریه بینامتنیت ژنت، به نتایجی دست یافته است که از چند منظر حائز اهمیت است. نخست آنکه نشان می‌دهد سنت عرفانی فارسی، علیرغم دگرگونی‌های زبانی و سبکی، توانسته است در شعر معاصر ایران تداوم یابد. سپهری با حفظ هسته مرکزی مفاهیم عرفانی مولوی - از جمله وحدت وجود، سلوک معنوی و رابطه انسان با هستی - این مفاهیم را در قالب بیانی نو و متناسب با ذائقه زیبایی‌شناسی انسان مدرن بازآفرینی کرده است. این بازآفرینی نه تقلیدی سطحی، بلکه گواهی است بر زنده بودن سنت عرفانی و توانایی آن در همگامی با تحولات ادبی.

از سوی دیگر، این مطالعه نشان می‌دهد که نظریه بینامتنیت ژنت ابزاری کارآمد برای تحلیل روابط پیچیده میان متون کلاسیک و معاصر فارسی است. بررسی حاضر ثابت کرد که حتی در غیاب تأثیرپذیری مستقیم و آشکار (بینامتنیت صریح)، میتوان از طریق تحلیل ساختارهای زبانی، سبکی و مضمونی، شبکه‌ای از ارتباطات پنهان را بین متونی با فاصله تاریخی زیاد کشف کرد. این یافته میتواند راهگشای پژوهشهای آینده در حوزه نقد تطبیقی متون فارسی باشد.

در پایان باید تأکید کرد که شعر سپهری نه تقلیدی از مولوی، بلکه گفتگویی خلاقانه با سنت عرفانی است. او با بهره‌گیری از امکانات زبان شعر نو، مفاهیم کهن را در قالبی بدیع ارائه کرده و بدین ترتیب، پیوندی ناگسستنی بین گذشته و حال ادبیات فارسی ایجاد نموده است. این پژوهش نشان می‌دهد که عرفان ایرانی، به‌عنوان گنجینه‌ای زنده، همواره توانایی بازتولید خود در قالبهای جدید را داشته و خواهد داشت.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه بوعلی سینای همدان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر لیلا هاشمیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم بنت‌الهدی صلواتی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان و سردبیر گرانقدر نشریهٔ وزین سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب) به سبب بررسی دقیق و سازندهٔ مقاله، صمیمانه سپاسگزارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmadi, B. (2001). Structure and interpretation of the text. Tehran: Nashr Markaz.
- Allen, G. (2011). Intertextuality (2nd ed.). Routledge.
- Allen, G. (2013). Intertextuality (P. Yazdanjou, Trans.). Tehran: Markaz). Original work published.
- Bakhtin, M. (1981). The dialogic imagination. University of Texas Press.
- Clayville, G. (2021). Intertextuality in modern Eastern poetry. Cambridge University Press.
- Culler, J. (2002). Structuralist poetics. Routledge.
- Emami, F. (2020). Intertextual criticism of two literary works: Boostan and Qabusnameh. Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda), 45(12), 257–280.
- Fallahi, A. (2015). Sepehri's mysticism. Tehran: Sokhan.
- Foruzanfar, B. (1982). Hadiths and stories of the Masnavi. Tehran: Amir Kabir.
- Genette, G. (1997). Palimpsests: Literature in the second degree (C. Newman & C. Doubinsky, Trans.). University of Nebraska Press. (Original work published 1982)
- Imanizadeh, A., Khadem Azghadi, M. (corresponding author), Heidari, F., & Koopāl, A. (2025). Semantic norm violation for creating poetic imagery in Sanai's Hadiqa and Rumi's Masnavi. Scientific Monthly of Persian Poetic and Prose Stylistics (Bahar Adab), 18(5), 245–266.
- Kristeva, J. (1980). Desire in language: A semiotic approach to literature and art (T. Gora, A. Jardine, & L. S. Roudiez, Trans.). Columbia University Press.
- Mahmoudi, M. (2018). Sohrab Sepehri and classical literature. Literary Research Quarterly, 15(2), 78–95.
- Molavi, J. D. M. (2011). Masnavi-ye Ma'navi (R. Nicholson, Ed.). Tehran: Hermes. (Original work published 13th century)

- Namvar Motlaq, B. (2016). Introduction to intertextuality: Theories and applications. Tehran: Sokhan.
- Norouzi, H. (2017). Application of Genette's transtextuality theory in the analysis of Persian texts. *Literary Criticism*, 10(3), 112-130.
- Orr, M. (2019). Intertextuality: Debates and contexts. Polity Press.
- Pournamdarian, T. (2005). Journey in the fog: Reflections on Sepehri's poetry. Tehran: Negah.
- Ranjbar, J., & Arabi, S. (2011). Intertextuality of Barudi's poems with pre-Islamic poetry. *Contemporary Arabic Literary Criticism Quarterly*, 2(1), 89-118.
- Safavi, K. (2011). From linguistics to literature (Vol. 2: Poetry). Tehran: Soore Mehr.
- Sepahvandi, M. (2018). A comparative study of intertextual elements in classical mystical literature and Sohrab Sepehri's poems. In *Proceedings of the First National Conference on Literary Research with a Comparative Studies Approach*.
- Shafiei Kadkani, M.-R. (2013). The language of poetry in the prose of the Sufis: An introduction to the stylistics of the mystical perspective (3rd ed.). Tehran: Sokhan.
- Shamisa, S. (1995). A view on Sepehri. Tehran: Ferdows.

فهرست منابع فارسی

کتابها

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- آلن، گراهام. (۱۳۹۲). بینامتنیت (پ. یزدانجو، مترجم). تهران: مرکز.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). سفر در مه: تأملی در شعر سپهری. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه: درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی (چاپ سوم). تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). نگاهی به سپهری. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر). تهران: سوره مهر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). احادیث و قصص مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- فلاحی، عزیز. (۱۳۹۴). عرفان سپهری. تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی (ر. نیکلسون، مصحح). تهران: هرمس.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۵). درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها. تهران: سخن.

مقالات:

- ایمانی‌زاده، علی، خادم ازغدی، مریم. (نویسنده مسئول)، حیدری، ف.، کوپال، ع. (۱۴۰۴). هنجارگرایی معنایی در جهت ایجاد تصاویر شعری در حدیقه سنایی و مثنوی مولانا. ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۸(۵)، ۲۶۶-۲۴۵.

محمودی، محمد. (۱۳۹۷). سهراب سپهری و ادبیات کهن. فصلنامه پژوهشهای ادبی، ۱۵(۲)، ۷۸-۹۵.
نوروزی، حسن. (۱۳۹۶). کاربرد نظریه ترامتنیت ژنت در تحلیل متون فارسی. نقد ادبی، ۱۰(۳)، ۱۱۲-۱۳۰.
امامی، فاطمه. (۱۳۹۹). نقد بینامتنی دو اثر ادبی بوستان و قابوس نامه. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۴۵(۱۲)، ۲۵۷-۲۸۰.
رنجبر، جواد و عربی، سجاد. (۱۳۹۰). بینامتنی اشعار بارودی با شعر جاهلی. دو فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، ۲(۱)، ۸۹-۱۱۸.
همایشها:
سپهوندی، مسعود. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی عناصر بینامتنی در ادب عرفانی کلاسیک و اشعار سهراب سپهری. نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی با رویکرد مطالعات تطبیقی.

معرفی نویسندگان

بنت‌الهدی صلاواتی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: salavati.h62@gmail.com)

(ORCID: 0009-0008-4563-9127)

لیلا هاشمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: l.hashemian@basu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Bent-ul-Hadi Salavati: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: salavati.h62@gmail.com)

(ORCID: 0009-0008-4563-9127)

Leila Hashemian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: l.hashemian@basu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)